

عرفان شریعت گرا و شریعت گریز

علییار حسینی*

چکیده

بحث درباره معانی و مقصود از شریعت در عرفان و ضرورت شریعت‌گرایی در سیر و سلوک عرفانی، تحلیل و ارزیابی عوامل و ریشه‌های انحراف نظری و عملی از شریعت و بیان مؤلفه‌های عرفان‌های شریعت‌گرا و شریعت‌گریز، از عمده مطالب مندرج در این مقاله است. کوشیده‌ام نشان دهم که سالک الی‌الله، خداخو و عارف حقیقی شدن، جز در پرتو شریعت حقه محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امکان‌پذیر نیست و شریعت آداب، اسرار و لایه‌های گوناگون دارد که سالک را در تمام مراحل و ساحت‌های سلوکی، تغذیه و تأمین می‌کند. در عرفان حقیقی، التزام عملی به شریعت بیشتر و شدیدتر است و از دو ویژگی مهم در ریاضت معقول و معتدل برخوردار است:

أ. تدریجی و آهسته‌آهسته؛

ب. مداوم و قابل عمل در تمام مقام‌ها و منازل که سالکان مجذوب و مجذوبان سالک، عامل به آن هستند.

شریعت نبوی، راه سلوک، سازوکار طی مقام‌های معنوی و عبودیت را در تمام اطوار و مراحل سلوکی تا مقام قرب و لقای رب عهده‌دار است و رهایی و گریز از شریعت، جز سقوط و خروج از دایره معنویت ناب چیز دیگری نیست. در ادامه، شریعت‌گریزی با رهیافت معرفت‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی - اجتماعی مورد سنجش و ارزیابی واقع شده است و نتیجه گرفته شده است که شریعت

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجد سلیمان.

حقّه محمدی ﷺ تمام قانون‌ها، روش‌ها و نیازهای سالک را طی مقام‌های معنوی و فتوحات غیبی تأمین می‌کند.
واژگان کلیدی: شریعت، عرفان عملی، طریقت، حقیقت، عقلانیت، اعتدال، ریاضت.

مقدمه

عرفان عملی اسلام ناب مبتنی بر شریعت حقّه محمدی ﷺ است. شریعتی که جامع شریعت‌های آسمانی است و به تعبیر امام صادق (ع):

«ان الله تبارک و تعالی اعطی محمداً ﷺ شرائع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع)»
(کلینی، ۱۳۶۳: ۲، ۱۷).

امام علی (ع) نیز فرمود:

«ألا و ان شرائع الدین واحده و سبیلهُ قاصده فمن أخذ بها لحق و غنم و من وقف عنها ضلّ و ندم» (نهج البلاغه: خ ۱۲۰).

«شرایع دین الاهی یکی است و راه‌های راست و هموار، هر که این راه‌ها را در پیش گرفت به مقصد می‌رسد و بهره‌مند می‌شود و هر که از پیمودن آن خودداری کرد، گمراه و پشیمان شد.»

به بیان دیگر، امیر مؤمنان (ع) شریعت‌گروی و التزام عملی به شریعت را عامل سلوک و شهود و راه‌رهایی و نجات، شریعت‌گریزی و بی‌اعتنائی عملی به احکام الاهی را عامل سقوط، هبوط، ضلالت و ندامت معرفی کرده‌اند و باید بدانیم که شریعت‌های الاهی و توحیدی روح واحد اما ذو مراتب و درجات دارند. امام علی (ع) فرمود:

«الشریعة صلاح البریه» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۱: ۶، ۲۷۰۴).

رابطه شریعت آسمانی با سالک الی الله همواره ثابت و مشخص، و کارآمد و سرنوشت‌ساز است. شهید مطهری (رحمته‌الله) در این باره می‌گوید:

«... یکی از کارهایی که پیامبران برای آن آمده‌اند دعوت به خدا است. یعنی رابطه میان بنده و خدا برقرار کردن. به این معنا که از یک طرف، بنده را عارف به حق کردن و از سوی دیگر، عابد حق کردن. من از شما می‌پرسم: آیا عرفان خدا و همچنین پرستش خدا و تقرب به وی چیزهایی است که فرمول آن در زمان‌های گوناگون فرق می‌کند؟ به‌طور مثال، علوم فیزیکی

و شیمی که پیش رفت، رژیم عرفان به خدا عوض می‌شود؟ پیامبران آمده‌اند یکی برای اینکه خود بشر را به خودش بشناساند که غیر از پیامبران کسی به این کار قادر نبود. براساس معرفه‌النفس، دستور تهذیب اخلاق به بشر می‌دهند. آیا دستورهای مربوط به تهذیب اخلاق در زمان‌های گوناگون فرق می‌کند؟ همه پیامبران آمده‌اند برای اینکه خودپرستی، خودخواهی را اُمّ الامراض نفسانی معرفی کنند و بر این اساس با خودپرستی و خودخواهی مبارزه کنند...» (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۰).

پس اولاً، روح حاکم بر شریعت‌های آسمانی واحد است و آن، تعیین و تأمین سعادت حقیقی و کمال واقعی انسان است؛ ثانیاً، باید و نبایدها یا چگونگی و چرایی «سلوک الی الله» را در تمام مراحل و اطوار تکاملی و مقام‌های معنوی تبیین کردند؛ چنانکه فرازی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام نیز چنین حقیقتی را روشن می‌سازد، آنگاه که فرمود:

«فرض الايمان تطهيراً من الشرك، و الصلاة تنزيهاً من الكبر، و الزكاة زيادةً في الرزق، و الصيام تثبيتاً للإخلاص...» (محمدری شهری، ۱۳۸۱: ۶، ۲۷۰۸).

عارف معروف، محی‌الدین عربی که پدر عرفان نظری و شیخ اکبر نامیده شده است، درباره شریعت‌گرایی در سلوک عرفانی، نغز و پرمغز می‌گوید:

«ما نال من جعل الشريعة جانباً شيئاً ولو بلغ السماء مناره» (ابن عربی، بی تا: ۳، ۱۶).

«هر که از شریعت فاصله گیرد (شریعت‌گریز باشد) اگر تا آسمان هم برسد به چیزی از حقیقت نایل نمی‌شود».

وی همچنین در ضرورت سلوک مبتنی بر شریعت در تمام مراحل و منازل سلوکی گفته است:

«شریعت، جاده‌ای روشن و رهگذر نیک‌بختان و راه خوشبختی است. هر که از این راه رفت، نجات یافت و هر که ره‌ایش کرد، نابود شد» (همان: ۶۹).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در رساله الولایه به چند نکته بسیار مهم و بنیادین درباره عرفان اسلامی شریعت‌گرا اشاره کرده‌اند که عبارت است از:

أ. شریعت اسلام تمام آنچه را که سالک در رسیدن به مقام توحید تام و فنای کامل نیاز دارد، بیان کرده و آداب و اسرار و علل و حکم آنها را روشن ساخته است؛

ب. شریعت، طریق نفس را در دو حوزه خودشناسی و خودسازی یا معرفت و مراقبت نفس به صورت کامل و کافی تبیین ساخته است؛

ج. عبودیت بر پایه معرفت و محبت یا عرفان و عشق حقیقی و بر مدار و محور شریعت حقّه محمدی ﷺ است که سالک را به سرمنزل مقصود می‌رساند و غایت آمال عارفان را شامل حال وی می‌کند؛

د. شریعت لایه‌های ظاهری و باطنی دارد که سالک الی‌الله به تدریج براساس میزان معرفت و معنویتش به آنها راه می‌یابد؛

هـ. شریعت، ریاضت روشمند و تدریجی و دایمی را در سیر و سلوک عارف اسلامی نهادینه کرده، وی را از راه قرب فرایض و نوافل، به مقصد اعلا و غایت قصوا می‌رساند؛

و. شریعت، راه سیر آفاقی و انفسی را به روی سالک می‌گشاید تا گام به گام به دارالسلام الاهی و بهشت دیدار حق و جنت لقای رب واصل شود (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۶۶ - ۱۶۳).

مرحوم علامه رحمته‌الله در موضع و کتاب دیگرش می‌نویسند:

«زندگی معنوی در اسلام از آنچه در ادیان و مذہب‌های دیگر است عریض‌تر و عمیق‌تر می‌باشد؛ زیرا چنانکه روشن شد در پهنای خود به تمام حرکات و سکانات مثبت و منفی انسان بسط داده شده و در اوجی که می‌گیرد بر مرحله‌های بالاتر از هدف دیگران ارتقا می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

در عرفان اسلامی شریعت شرط لازم برای رسیدن به حقیقت و مقام توحید است و در حدود و بقای سلوک الی‌الله و تمام مراتب و مدارج آن حضور و ظهور دارد. عارفان باور دارند که باطن شریعت راه است و آن را طریقت می‌خوانند و پایان این راه حقیقت است یعنی توحید که پس از فنای عارف از خود حاصل می‌شود و همان مصلحت‌ها و حقیقت‌هایی که فقیهان برای شریعت قائل هستند عارفان نیز باور دارند اما می‌گویند که مصلحت‌ها و حقیقت‌ها از نوع منازل و مراحل هستند که انسان را به مقام قرب الاهی و توحید ناب می‌رسانند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷: ۱۹۴ - ۱۹۳). نجم‌الدین رازی در این باره می‌نویسد:

«شریعت را ظاهری است و باطنی. ظاهر آن اعمال بدنی و باطن آن اعمال قلبی، سرّی و روحی است و آن را طریقت گویند» (رازی، ۱۳۵۶: ۱۶۲).

امام خمینی علیه السلام در نسبت شریعت، طریقت و حقیقت می‌گوید:

«... طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نمی‌شود و این ظاهر است که راه برای باطن بوده و بلکه، ظاهر غیرقابل انفکاک از باطن است. بنابراین، اگر کسی با مداومت بر اتیان اعمال ظاهری (شرع) و تبعیت از تکلیف‌های الهی، به باطن دست نیافت، باید بداند آن‌طور که شایسته و بایسته بوده بر انجام وظیفه‌های ظاهری قیام نکرده است. اما هر کس که بخواهد جز از راه ظاهر به باطن دست یابد، از نورانیت الهی بهره‌ای نبرده است؛ مانند برخی از عوام صوفیه» (موسوی خمینی، ۱۴۰۶: ۲۰۱، به نقل از: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

آیت‌الله غروی در این باره سروده شیرینی دارد:

اگر مشتاق جانانی مکن جانا در این ره سر نمی‌ارزد به یک آرژن ز آرزانی
به آداب شریعت بند کن دیو به اقلیم حقیقت چون چنین کردی

۲۱۱

ریشه‌شناسی عرفان‌های شریعت‌گرایان

یکی از بحث‌های مهم در ساحت عرفان شریعت‌گرا بررسی این نکته است که چرا و چگونه در برخی از فرقه‌ها و جریان‌های عرفانی اعم از عرفان صوفیانه به‌ویژه از قرن دهم به این طرف و عرفان‌های نوآمد یا شبه عرفانی، شریعت‌گزینی پیش می‌آید؟ پاسخ این پرسش، تحلیلی همه‌جانبه را در بُعدهای معرفت‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی می‌طلبد که ما فقط به برخی از رویکردهای معرفت‌شناختی و روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آنها اشاره خواهیم داشت.

ریشه‌های معرفت‌شناختی

برخی از صوفیان و روشنفکران صوفی مسلک بر آن هستند که شریعت تا یک مرحله‌ای برای سلوک لازم است و از آن به بعد لزومی برای تبعیت از شریعت نیست. متأسفانه به علت عدم معرفت درست و عمیق شریعت پیش از وصول و شهود و شریعت بعد از وصول و شهود و نیز عدم پی‌بردن به عمق نسبت و رابطه شریعت، طریقت و حقیقت، گمان برده‌اند که شریعت قشر، پوسته و صدف است و لب و مغز و گوهر چیز دیگری است و مهم معناگرایی و در افتادن در

وادی حیرت است و انسان به یقین، حیرت و هیمن رسیده را چه به شریعت که ظاهر دین است (ر.ک: ملکیان، بی تا: ۴۰۴ - ۲۴۵؛ همو، بی تا (الف): ۲۸۶ - ۲۰۰ و...). یا طرح گزاره شبهه انگیز «اذا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع» یا «طلب الوسيله بعد حصول المقصود قبیح» و... سرچشمه برخی سوء تفاهم ها و بالاتر از آن، سوء استفاده ها از سوی عافیت طلبان عرصه سلوک و راحت جوینان ساحت معنویت شده که به نظریه مند کردن شریعت گریزی خویش با تفسیرهای نادرست از آیه ها، روایت ها و جمله های بزرگان عارفان و تصوف پرداختند و مثال بام و نردبان را درباره شریعت و شهود به کار گرفته تا از عمل به شریعت دوری کنند یا می گفتند عوام مردم از سلوک عرفانی خیر ندارند و شریعت مال عوام الناس و قشری گرایان است و اهل معرفت و حقیقت که طریقت می کنند، نیازی به شریعت ندارند. در حالی که در مثال بام و نردبان باید گفت که مانند پلکانی است که پله های بالایی وابسته به پله های پایینی است و هیچ کدام از آنها بام نیست. تمام شریعت، طریقت و حقیقت به مثابه پلکان تکامل و تعالی انسان سالک الی الله تا مقام قرب و لقای رب هستند. علامه جوادی آملی در تفسیر آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر (۱۵)، ۹۹) که دستاویز برخی از جمله صوفیه قرار گرفته است، نوشته اند:

«انسان تا زنده است درباره عبادت های خدا تکلیف دارد و فقط با رسیدن مرگ، این تکلیف به پایان می رسد و مفاد کلمه «حتی»، بیان حد عبادت و نهایت آن است نه فایده و منفعت» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ (الف): ۱۵، ۶۲۷ - ۲۲۸؛ ۱۶، ۱۲۸ - ۱۲۷؛ ۱۲، ۳۳۷؛ ۱۳، ۲۱۱).

در قسمتی دیگر می نویسد:

«انسان سالک تا در عالم دنیا به سر می برد از تکلیف جدا و از شریعت رها نمی گردد» (همان: ۱۰، ۲۹۵).

و نوشته اند:

«سیر و سلوک جز با انجام واجبات و مستحبات از یک سو و ترک محرّمات و مکروهات از سوی دیگر، قابل قبول نیست و بازدهی ندارد» (همان).

بلکه التزام عملی عارفانه و عاشقانه به مراحل والاتر و بالاتر شریعت خواهد داشت و تبعیت از سیره عملی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله نیز چنین اقتضا می کند.

در جای دیگر، مسئله تبعیت از شریعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام را راه صحیح سلوک برای شهود دانسته‌اند (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۸) یا پس از تحلیل مقولهٔ بام و نردبان در مثال صوفیان و نقد آن نوشته‌اند:

«قشر از لب و شریعت و طریقت از حقیقت تفکیک ناپذیر هستند» (همان: ۷۰ - ۶۹).

ابن عربی در تبیین رابطهٔ شریعت، طریقت و حقیقت گفته‌اند:

«... حقیقت عین شریعت است. شریعت مانند جسم و روح است که جسمش احکام است و

روحش حقیقت» (ابن عربی، بی تا: ۲، ۵۳۶؛ ۴، ۴۱۹؛ ۲، ۴۸۷، ۴۸۷).

به تعبیر دکتر یثربی، ریشه‌های توهم‌گرایی در شریعت‌گریزی چند چیز بود که عبارتند از:

۱. تندروی مخالفان؛ ۲. عملکرد ناهلان که خود دو دسته بودند:

أ. ناآگاهان و خامان؛

ب. مدعیان دروغین سیر و سلوک که دام نهاده و در حقه باز کرده‌اند (یثربی، ۱۳۸۴:

۱۰۷ - ۱۰۶).

ریشه‌های روان‌شناختی

برخی از عرفان‌گرایان و معنویت‌خواهان به علت فهم نادرست از حوزهٔ شریعت، سلوک عرفانی و عدم دریافت منطقی و عقلانی مکاشفه‌ها و مشاهده‌ها یا تجربه‌های سلوکی و عرفانی و قرارگرفتن در عرصهٔ کشف، کرامات و خوارق عادات، گرفتار دام جهال و دکان‌داران عرفان و تصوف شدند و به نام مرید و مرادی، از حیث روان‌شناختی، هویت عقلانی خویش را از دست داده و در برابر مُراد خویش الینه و با خود بیگانه و از درون تهی شدند و به انکار سرمایه‌های عقلانی معنوی خود پرداختند و تسلیم محض و مطیع صرف شده و خیال کردند با رهایی از قیدوبندهای شریعت، حلال و حرام‌ها و افتادن در گرداب مهیب و خطرناک بنگ، حبشیش، شراب‌خواری، نظر‌بازی و تشکیل حلقه‌های ذکر با دَف و سماع و رقص و پایکوبی، به مقام‌های عرفانی می‌رسند. بنابراین با دو مشکل مهم فقر معرفتی - عقلانیتی و فقر معنویتی و سلوکی، گرفتار جهل، غفلت و گناه شدند. بنابراین به دلیل‌های پیش‌گفته و اینکه معارف اسلامی و معنویت‌الاهی را از سرچشمه‌های زلال وحی و عترت یا کتاب و سنت نگرفتند و به آن پایبند نبودند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد:

«روز به روز طریقت از شریعت فاصله گرفت تا آنجا که طریقت و شریعت، درست در دو نقطه متقابل استقرار یافتند و نعمه «سقوط تکلیف» از برخی افراد بلند شد و عبادت‌های پاک دینی به شاهدبازی و حلقه‌های نی و دف و ترانه‌های مهیج و رقص و وجد تبدیل شد...» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۴۶).

مرحوم علامه با درک درد دین و صراحت و صداقت انحراف در برخی از اقلیت شیعه درباره عرفان و سلوک نیز نوشته‌اند:

«سخن ما اگرچه در راهی بود که طریقت عرفان در میان اکثریت اهل سنت کرده بود و جهت‌های نقص و فساد را وصف می‌کردیم که قوم گرفتار آن شده بودند، اما نمی‌توان انکار کرد که اقلیت شیعه نیز به همین درد، مبتلا شده است و اتحاد محیط، با اثر قهری و جبری خود، همین فساد را به داخل جمعیت اهل طریقت از شیعه نیز انعکاس داده است...» (همان: ۲۴۷ - ۲۴۶).

ناگفته نماند که تحول‌های اجتماعی و سیاسی، درگیری‌های عصر عباسیان، مدیریت‌های ملوک‌الطوایفی و به‌ویژه حمله مغولان نیز در انزوای، زهدورزی، خلوت‌گزینی و سلوک باطنی اثر گذاشته و به تدریج، درون‌گرایان و خلوت‌گزیدگان، اصول و مبانی علمی، عملی، آداب و رسوم خاص و طبقه ویژه‌ای را برای خویش پدید آوردند و به نظریه‌مند کردن تفکیک عرفان و سلوک از جامعه‌گرایی و برون‌گرایی و جدا شدن از هر سیاست و حکومتی پرداختند و اینک به نام اقطاب خویش، ولایت را مورد تهاجم قرار داده و حتی فقه، مرجعیت و تقلید را زیر پرسش بردند. آنانی که ملایرووری، مریدسازی و قطب‌مداری، کار اساسی آنان است، وقتی وارد عرصه سیاست و مدیریت جامعه اسلامی می‌شوند، به نفی و نقد سلبی تمام ارزش‌های ولایی می‌پردازند. شاید برخی جریان‌ها و فرقه‌ها مانند گذشته، معلول سیاست‌بازی سیاست‌بازان و ابزار دست شیادان تفرقه‌اندازی باشند که دیروز نظریه جدایی دین از سیاست را تبلیغ و ترویج می‌کردند و امروز نظریه تفکیک عرفان از سیاست، عرفان از فقه و شریعت، سلوک از ولایت و امامت و... را مطمح نظر خویش قرار داده و دامی دیگر بر سر راه نسل جوان جوایای معرفت و معنویت نهاده‌اند.

اگر برخی صوفی‌سازی‌ها، خانقاه و خرقة‌پردازی‌ها را مورد مطالعه قرار دهیم، نشانه‌های فراوانی را برای پدیدساختن انحراف، التقاط، تحریف و ترور معنایی مایه‌ها و پایه‌های اصیل

عرفان شریعت‌محور می‌یابیم. از سوی دیگر، با مشاهده برخی جریان‌های جدید عرفانی یا شبه‌عرفانی نیز که از عرفان بودایی، یوگایی، کریشنا مورتی، اکتکار، آشو، کوئیلو، وین دائر و...، انرژی درمانی، تجربه‌های جنسی در کشف و شهود، مدی‌تیشن ماهاریشی ماهش، TM و... از شرق و غرب سخن به میان می‌آورند و حتی از عرفان‌های یهودی، مسیحی و... نیز در قالب‌های مذهبی و دینی حرف به میان می‌کشند، درمی‌یابیم که عرفان سکولار که از درون متناقض است، برای حل بحران معنویت و هویت نسل جدید در قرن بیست و یکم دست به هر چیزی می‌زند تا از معنویت‌گرایی با قرائت اسلامی - شیعی و عرفان حقیقی با رویکردی قرآنی - اهل بیته علیهم‌السلام جلوگیری کند. بنابراین، باید با هوشمندی، بصیرت، زمان‌آگاهی، وظیفه‌شناسی و به موقع عمل‌کردن و نقدهای ایجابی - سلبی چنین جریان‌های درونی و برونی، دینی و آیینی و غیردینی را فراموش نکنیم و دروغ بزرگ جدید غرب در عرفان‌گرایی با مبانی امانیستی - لیبرالیستی و هدف‌های سکولاریستی را شناخته و بشناسانیم.

عارفان حقیقی چه می‌گویند؟

عرفان عملی اسلام بر پایه و منبع قرآن کریم، سنت و سیره علمی و عملی امامان معصوم علیهم‌السلام مبتنا داشته و استوار است. معنویت‌گرایی و عبودیت در برابر ذات حق سبحانه، روح و جوهر سلوک الی الله شمرده می‌شود. عرفان را گسسته از باورهای الهی و جهان‌بینی توحیدی و اسلامی و تربیت، اخلاق، فقه و شریعت آسمانی ندانسته و به صورت جزیره‌ای و بریده از مجموعه معارف و آموزه‌های دین نمی‌بیند و هرگز به بهانه باطن‌گرایی، از ظاهر و به‌صورت گوهر و روح دین، از صدف و جسم حقیقت‌ها و واقعیت‌های وحی در ساحت‌های عقلانی، نفسانی و جسمانی چشم نمی‌پوشاند و آنها را از هم جدا نمی‌انگارد؛ زیرا اسلام دین فطرت و خلقت است و از جامعیت و کمال برخوردار است. بنابراین، بهترین راه سلوک که راه شناخت نفس، چه به روش حصولی و چه به روش حضوری، او است. سپس تزکیه نفس و تهذیب روح را فروگذار نکرده است، بلکه در آیه‌ها و روایت‌های ذیل، راه نفس را نشان داده است:

«عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده (۵)، (۱۰۵)).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر (۵۹)، (۱۹ - ۱۸)).

«قال علی علیه السلام: المعرفة بالنفس انفع المعرفتين» (آمدی، ۱۳۷۳: ۲، ۲۵).

«الکیس من عرف نفسه و اخلص اعماله» (همان: ۱، ۲۹۷).

«من عرف نفسه تجرد» (همان: ۵، ۱۷۲).

این راه نشان می‌دهد که انسان عارف به خویشتن، دریافتی عمیق از ذات و حقیقتش که همانا فقر وجودی و عین‌الربط بودن به مبدأ متعالی است بیابد و در شهود نفس، به شهود رب راه یابد که فقر و نیاز محض، متکی به بی‌نیاز صرف و غنی مطلق است و از حیث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ممکن نیست چیزی که عین فقر و نیاز است به شهود مقوم و قیّم خویش راه نیابد. علامه طباطبایی علیه السلام این راه نفس‌شناسی و فقریابی را بهترین راه برای ولایت و شهود جمال حق متعال برشمرده است که ریشه در اعماق وحی دارد. چنانکه امام هفتم علیه السلام فرمود:

«لیس بینه و بین خلقه حجاب غیر خلقه، فقد احتجب بغير حجاب محجوب، و استتر بغير

ستر مستور» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳، ۲۷).

علامه طباطبایی علیه السلام نوشته است:

«یگانه راه، محبت و مهر است که نفس مُحبّ را به واسطه انجذابی که به سوی محبوب پیدا می‌کند، مجذوب وی کرد و همه چیز، حتی خود را از لوح دل خویش محو کرده و شعور و ادراکش را فقط و فقط به محبوب اختصاص می‌دهد. از اینجا روشن است که معرفت حقیقی حق سبحانه، جز از راه حبّ صورت نمی‌گیرد؛ زیرا چنانکه گذشت معرفت حقیقی، راهی جز نسیان ماسوی ندارد...» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۶۵ - ۱۶۴).

بنابراین، می‌توان به موردهای ذیل اشاره کرد:

۱. معرفت نفس (حصولی و شهودی)؛
۲. مراقبت نفس در تمام احوال و اطوار وجودی و منازل سلوکی؛ که البته مراقبت به تناسب منزل و مقام و حال، معنا شده و می‌یابد. بنابراین، مراقبت در بندگی، عمل صالح و خلوص از مرز خلوص فعلی (مُخْلِصین) تا منزلت خلوص ذاتی (مُخْلِصین) استمرار می‌یابد و هرگز بندگی و التزام به شریعت که ظاهر و باطن دارد و برای تمام مراحل معنوی دستورالعمل دارد، از سالک جدا نمی‌شود؛
۳. محبت و عشق حقیقی و خالص به خدا و محبوب یگانه و یکتا.

راه ورود انسان به بارگاه قدس ربوبی و توحید حقیقی را می‌گشاید تا تجلیات الاهی و افاضه‌های ربوبی یکی پس از دیگری بر سالک ریزش یابد و فیوضات حق بر دل و جانش بنشیند و مراحل فنای افعالی، فنای صفاتی و فنای ذاتی طی شود. تمام عالم و انسان به علت فقر ذاتی و نیاز نفسی، آیت، آینه یا نشانی از آن بی‌نشان هستند. استاد جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

«آیت، از آن لحاظ که نشانه است، فقط غیر را نشان می‌دهد و از خود نشانی ندارد. جهان، به‌طور قطع بی‌نشان است تا بتواند نشانه آن بی‌نشان دیگر باشد؛ اما بی‌نشان بودن انسان و جهان از باب سالیه به انتفای موضوع است؛ یعنی وی موجود مستقل نیست و بی‌نشان بودن خدای سبحان از باب سالیه به انتفای محمول است؛ یعنی وی موجودی مستقل است اما چیزی نمی‌تواند به حق وی را نشان دهد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ (ب): ۲۸۵).

بنابراین، انسان سالک به حقیقت راه یافته، هرگز خویشتن را از شریعت‌گروی بی‌نیاز ندانسته و مرحله به مرحله شدت اشتیاقش به شریعت و عمل به آن در قالب نماز، روزه، دعا و نیایش و راز و نیاز بیشتر می‌شود تا از رهگذر عبودیت الاهی و محبت و مهرورزی صادقانه به محبوب سرمدی، به مقام ولایت الهیه راه یابد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد:

«این رهروان هنگامی که وارد مرحله توحید شده، پای روی بساط قرب نهادند، هر چه تا امروز داشتند و از آن خود می‌دیدند و در آن دعوای استقلال می‌کردند، یکسره از دست داده و از آن حق دیده، دعوی دروغین خود را پس می‌گیرند. آن وقت است که بزرگ‌ترین راحتی را در می‌یابند و از مطلق رنج و تعب آزاد می‌شوند و از هر ترس و اندوه رهایی می‌یابند؛ زیرا چیزی را مالک نیستند تا از رسیدن آسیبی، بترسند یا از آسیبی که رسیده باشد اندوهگین شوند» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۰۳ - ۲۰۲).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه پس از بحث مستوفی و کامل از راه معرفت نفس و لوازم آن و استناد به فرمایش امام هفتم علیه السلام: «لیس بینة و بین خلقه حجاب الآ خلقه...» (صدوق، ۱۴۱۵: ۱۷۹)، می‌نویسد:

«و هذا الحديث الشریف أجمل بیان لأحسن طریق، فیتدیء، بالاسباب الواردة شرعاً للانقطاع من التوبه و الانابه و المحاسبه والمراقبه و الصمت و الجوع و الخلوه و السهر و يجاهد بالأعمال و العبادات...» (طباطبایی، ۱۳۸۱: فصل چهارم).

بنابراین، درمی‌یابیم که چگونه شریعت با تمام مراتب و ساحت‌هایی که دارد، برای اهل معنا در تمام احوال و اطوار برنامه داشته و هرگز سقوط تکلیف در هیچ شرایطی نخواهد بود. فقط مراتب فهم و فعل، علم و عمل، معرفت و محبت، عرفان، عشق و عبادت انسان‌ها در سلوک الی الله متفاوت است که اختلاف تشکیکی و اشتدادی مراتب سالکان نه تنها نفی شریعت و سلب تکلیف نیست، بلکه مُثَبِّت و مُوجِبْ تکلیف در مراتب بالاتر و والاتر برای عارفان حقیقی است؛ چنانکه سالکان دیار قرب و عارفان لقای رب چشم و دلشان فقط به یاد محبوب و ذکر دوست روشن و آرام است و آتش شوق دیدار آنها را بیشتر به عبادت، مناجات و لایه و ناله می‌کشاند و اوآب، اوآه، مُنِیب و مُخَبِّت هستند:

«وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» (غافر (۴۰)، (۱۳).

و همه اطوار و شؤون وجودی‌شان شریعت‌گرایی است چنان که حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل فرمود:

«اسئلك بحقك و قدسك و اعظم صفاتك و اسمائك، ان تجعل اوقاتى من الليل و النهار بذكرک معموره و بخدمتك موصوله و اعمالى و اورادى كلها ورداً واحداً و حالى فى خدمتك سرمداً...».

پس شهود و شریعت، فقه و فنا در تمام مراحل توحیدی و مراتب فنای سلوکی حضور دارد و در عرفان اصیل و ناب اسلامی قول و فعل امامان معصوم علیهم السلام که انسان کامل و اسوه حسنه و الگوی تمام عیار در عرصه سلوک عملی و ساحت عرفان عینی هستند، حجّت است و مردان خدا به آن مردان بی‌بدیل و بی‌عدیل خدا اقتدا می‌کنند تا در هیچ مرحله و مقامی گرفتار کزاندیشی، اعوجاج فکری، کزروی و انحراف رفتاری نشوند که خدای سبحان فرمود:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء (۴)، (۸۰).

یا فرمود:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر (۳۵)، (۱۰).

ولایت انسان کامل و پذیرش امامت و رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم علیهم السلام بیمه‌کننده سلوک شریعت‌گرایانه و عرفان شهودباورانه است تا فقه اصغر در طول فقه اکبر و اوسط قرار گیرد:

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند تا ابد سر نکشد وز سر پیمان نرود

به تعبیر دکتر یشربی، شکوه بندگی در اوج سلوک عرفانی است که انجام تکلیف در حال فنا و در مقام بقای بعد از فنا وجود دارد و هرگز از سالک سلب که نمی‌شود، بلکه شدت بیشتری می‌یابد؛ زیرا هم راه پایان‌ناپذیر است و هم انسان در معرض سقوط و انحراف قرار دارد و هم تبعیت از فرمان معشوق ضرورت دارد و هم عارفان راهنما و اسوه دیگران هستند و هم مقام شکر و ادب عبودیت اقتضای بندگی و شریعت‌گرایی را دارد (ر.ک: یشربی، ۱۳۸۴: ۱۱۷ - ۱۱۲).

عبادت و بندگی پیش از وصول و شهود و فنا و پس از وصول و شهود و فنا، برای سالک الی‌الله و واصل به مقام لقاءالله یک ضرورت پرهیزناپذیر است. اگرچه باید تحلیل کرد که عبادت پیش از وصول وسیله، ابزار و راه وصول است و پس از آن، از جلوات و آثار وصول. به بیان دیگر؛ عبادت حیی و اشتیاقی است که شکر پس از شهود است. به این علت، پیامبر اعظم ﷺ در برابر پرسش ام‌سلمه پس از آنکه سحرخیزی‌ها، راز و نیازها و عبادت‌های طاقت‌فرسای وی را می‌دید و گریه و ناله‌هایشان را می‌شنید، پرسید که چرا این همه رنج می‌برید؟ در پاسخ می‌نویسد:

«أفلا اکون عبداً شکوراً».

از این رو است که علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌نویسد:

«... و اینکه از برخی شنیده شده است که می‌گویند سالک پس از وصول به مقام‌های عالیه و وصول به فیوضات ربّانیه، تکلیف از وی ساقط می‌شود، سخنی کذب و افترا بی‌اساس است بس عظیم؛ زیرا رسول اکرم ﷺ با اینکه اشرف موجودات و اکمل آفریدگان بودند، با این حال تا واپسین درجه‌های زندگی، تابع و ملازم احکام الهیه بودند. بنابراین، سقوط تکلیف به این معنا، دروغ و بهتان است. بلکه از برای آن می‌توان معنای دیگری کرد که قائلان، آن را قصد نمی‌کنند و آن این است که اتیان اعمال عبادیه باعث بر استکمال نفوس بشریه است و مراتب استعداد انسان به واسطه التزام بر سنت‌های عبادیه از مراحل قوه به فعلیت می‌رسد. بنابراین، برای افرادی که هنوز به فعلیت تامّه من جمیع‌الجهات نرسیده‌اند، عبادت‌های آنان برای استکمال است. اما برای افرادی که به مرحله فعلیت تامّه رسیده‌اند، دیگر، عبادت‌ها به جهت حصول استکمال و تحصیل مقام قرب معنا ندارد، بلکه اتیان عبادت‌ها برای چنین

شخصی به عنوان دیگری که همان مقتضای حصولی کمال است، خواهد بود» (ر.ک: حسینی تهرانی، بی تا).

پس در مکتب عرفان اسلامی و سلوک قرآنی - ولایی، شریعت‌گروی در چند مرحله ذیل ثبوت و واقعیت دارد:

- أ. شریعت‌گروی پیش از وصول؛
- ب. شریعت‌گروی حین وصول؛
- ج. شریعت‌گروی پس از وصول.

ناگفته نماند که شریعت محمدی ﷺ قرین و رهین ولایت و امامت انسان کامل است که پیر راه و خضر راه و مرشد حقیقی امامان معصوم علیهم‌السلام هستند و توحید و ولایت همانا یک حقیقت هستند که راه شریعت، رهنمون به آن است که انسان کامل به علت کمال وجودی‌اش در تمام مراتب، حافظ و عامل به شریعت الاهی است و الگوی سالکان خواهد بود. پیامبر ﷺ فرمودند:

«شریعت، گفتارهای من است و طریقت، کردارهای من و حقیقت، احوال من و معرفت، سرمایه من و خرد، ریشه دینم و محت، بنیادم و شوق، مرکبم و خوف، همراهم و دانش، سلاحم و بردباری، یارم و توکل ره توشه‌ام (ردایم) و قناعت، اندوخته‌ام و صدق، منزل و یقین، مأوایم و فقر (الی الله)، افتخارم که با آن بر دیگر پیامبران می‌بالم» (محمدی‌شهری، ۱۳۸۱: ۶، ۲۷۰۵ - ۲۷۰۴).

دست‌کم پنج نکته مهم در این حدیث نبوی مشهود است:

۱. نسبت و تعامل طولی و وجودی شریعت، طریقت و حقیقت که واحد ذومراتب و ذات مظاهر هستند؛
۲. معرفت، عقلانیت و محبت سرمایه‌های سلوک الی‌الله و تعالی وجودی انسان هستند؛
۳. عشق و شوق، مبنای حرکت تکاملی، استکمال و استعلای وجودی انسان چه پیش از کمال و چه پس کمال وجودی هستند؛
۴. حلم و بردباری لازمه سلوک در تمام مراتب و منازل معنوی است؛

۵. فقرشناسی و فقرباوری وجودی و ذاتی در سیر الی الله اصالت داشته و نقطه عطف سلوک عرفانی و جزء لاینفک کمال‌طلبی تا مرحله توحید، ولایت، فنا و بقا است.

مؤلفه‌های عرفان شریعت‌گرا و عرفان شریعت‌گریز

پس از مطرح شدن بحث‌هایی درباره عرفان اسلامی و نسبت آن با شریعت در آغاز و انجام یا بدایت و نهایت سلوک لازم است مؤلفه‌های عرفان شریعت‌گرا و شریعت‌گریز نیز مطرح شود تا معیارها و شاخص‌های تفکیک عرفان‌های اصیل از غیراصیل یا صادق از کاذب، فراروی نسل تشنه معرفت و معنویت قرارگیرد تا گرفتار گرداب هبوط و سقوط به نام هدایت معنوی و سلوک عرفانی نشوند.

مؤلفه‌های عرفان شریعت‌گرا

۲۲۱ عرفان اسلامی چون توحیدمحور و خداگرا است و از سوی دیگر، معاداندیشانه و معادباورانه شکل و شاکله می‌یابد، به «راه و راهنما» و مَسَلک و سالک اُسوه نیزکه در نبوت و امامت متجلی است، باور دارد. از طرفی، قانون‌ها و فرمول‌های طی صراط مستقیم سلوک را نیز وحیانی و ریشه‌دار در شریعت آسمانی دانسته و آن را وافی به مقصود و کافی در رسیدن به اهداف توحیدی می‌داند. شریعت ناب محمدی صلی الله علیه و آله چگونه چنین نباشد در حالی که:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل (۱۶)، ۸۹).

«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» (روم (۳۰)، ۵۸).

چنین شریعتی هرگز راه وصول به مقام توحید و راهنمای راه الی الله و الگوهای برتر کمال امکانی را مجهول و مغفول نمی‌گذارد، بلکه با طرح «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب (۳۳)، ۲۱).

و شرح مُجمل و مفصّل سیره علمی و عینی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، تبیین عنصر «امامت و ولایت» را که نقطه عطف «اکمال دین و اتمام نعمت» و مرکز ثقل اسلام کامل است، در آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده (۵)، ۳) به عهده گرفته و آیه ولایت قرآنی، ولی را در ثوب اقامه نماز و انفاق در حال رکوع معرفی می‌کند:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»
(مائده (۵)، (۵۵)).

تا روح و دل مایه اصلی شریعت را اصل امامت و ولایت معرفی کند که در عرفان اصیل اسلامی، قرآن و عترت دو ثقل اکبر و اصغر و سرچشمه‌های زلال و کامل و جامع هستند و قرآن کریم می‌فرماید:

«ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (جاثیه (۴۵)، (۱۸)).

منبع عرفان، یا وحی است یا اندیشه و اهوای بشری؛ یعنی عرفان به دو قسم است:

أ. عرفان دینی و حیانی؛

ب. عرفان غیردینی و بشری.

به تعبیر تفسیر نمونه، منظور از «الامر» در اینجا همان دین و آیین حق است - و از آنجا که این راه، راه نجات و پیروزی است، به دنبال آن به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد.
(از آن پیروی کن (فاتبعها) و...) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲، ۲۶۹).

قرآن در جای دیگر نیز می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» (حدید (۵۷)، (۲۸)).

علامه طباطبایی رحمته می‌نویسد:

«فقید الایمان ثانیاً بالرسول، و هذا الایمان هو الیقین التام بالله سبحانه و أسمائه و صفاته، و بحقیقه ما جاء به رسوله، و التبعية و التسليم التام للرسول، فأفعالهم طبق افعاله و غایتهم غایتهم، و هو امامهم، و لا غایه له ﷺ الا ابتغاء وجه ربه، و الاعراض التام عن الدنيا...» (طباطبایی، ۱۳۸۱: فصل چهارم).

پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی فان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدًا...» (مجلسی،

۱۴۰۳: ۵۴، ۱۹۷).

فرمایش وی اشاره به این معنا است که عرفان نیز باید مؤلفه‌های و حیانی - ولایی داشته باشد، و لاغیر ضلالت و شاید غوایت باشد. عرفان قرآنی، نبوی و علوی، عامل حیات حقیقی و معنوی و قرب وجودی انسان به خدا است و تنظیم‌کننده رابطه انسان با خدا و خود و سپس

از همین رهگذر، سامان‌دهنده رابطه انسان با جامعه و جهان است تا هدف نهایی سلوک؛ یعنی رسیدن به مقام توحید کامل، موحد جامع شدن و تحت ولایت الاهی قرار گرفتن، حاصل شود. در این راه، اگر کشف و کرامات براساس معیارهای الاهی و القاهای ربانی و توحیدی باشند، نشانه‌هایی از منازل و مقامات هستند و هرگز هدف نیستند. بنابراین، سالک قرآنی برای دستیابی به مغیبات و خوارق عادات، سیر و سلوک نمی‌کند، بلکه «وجه الله» و ابتغای رضوان الاهی و لقای الله را منظور دارد.

سلوک عرفان اسلامی براساس سلب خود و حذف من و رسیدن به موت اکبر که هجرت از خانه خودیت و ورود به بارگاه حضور حضرت حق و شهود جمال و جلال الاهی است می‌باشد. سالک به ولایت رسیده، فقر محض خویش را شهود می‌کند و ملک و ملکوت و جهان پیدا و پنهان را تجلی خدا و یک فروغ رخ یار و آویخته به مرکز هستی مطلق و کمال محض می‌بیند. عارف اسلامی دانش و بینش، ایمان و عمل صالح، عقلانیت و عدالت، معرفت، معنویت، سلوک و سیاست را در تمام مراحل زندگی عرفانی‌اش نگریسته و قلمرو بندگی را وسیع و فسیح می‌بیند تا خدمت به خلق را نیز از رهگذر خدمت به حق و یاد محبوب مشاهده کند و درد خدا و خلق را با هم پیوند بزند و شریعت در تمام این مواضع و منازل و مناظر، نصب‌العین وی خواهد بود تا ذره‌ای از جاده مستقیم و حق خارج نشود. علامه تهرانی رحمته الله می‌نویسد:

«صوفی حقیقی از حیث اعمال دینی و باورهای مذهبی با دیگر متشرعان تفاوت نداشته‌اند جز آنکه به فرایض و به مندوبات زیاده‌تر عمل کرده‌اند» (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸: ۳، ۳۷ - ۳۳).

در جاذبه‌های عرفانی و سازوکار رابطه انسان با خدا با رویکردهای اسلامی تمام حالت‌ها و حرکت‌های سالک تحت شریعت قرار گرفته و انگیزه، اندیشه، اخلاق و مختصات روحی‌اش با اعمال، افعال و رفتارهای عینی‌اش پیوند وجودی دارد و کنش و واکنش‌ها، عمل و عکس‌العمل‌هایش آنفسی و درونی است. از «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر (۱۵)، ۲۹) تا «كَذْحًا فَمَلَأْتِيهِ» (انشقاق (۸۴)، ۶) را با معیار و شاخص «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف (۱۸)، ۱۱۰) طی می‌کند. بنابراین، سیر و وصول

ذو مراتب و مقول به تشکیک است و ختم ناپردار؛ چه اینکه محدودیتی برای حقیقت نیست. علامه محمد تقی جعفری رحمۃ اللہ علیہ می نویسد:

«بایان این سیر و سلوک را مانند پایان سیر طبیعی و حرکت معمولی فرض کردن، از نهایت بی خبری است؛ زیرا تصور پایان، آغاز و وسط در بی نهایت آن اندازه بی اساس است که فرورفتن در تناقض!... به عبارت روشن تر؛ تعیین مسافت میان خود و خدا با اندازه گیری ریاضیات، دور کردن خدا از خود و فاصله انداختن بی معنایی است که از اشتباه میان غوطه خوردن در حقیقت واقعی و حقیقت ساخته شده در مسافت دور ناشی می شود...» (جعفری، ۱۳۶۳: ۱۱، ۱۱۸).

بنابراین، می توان مؤلفه های عرفان شریعت گرا را چنین برشمرد:

- ا. مبدأ و معاد باوری؛
- ب. هدفمندی و غایت گرایی در مقوله لقاء الله؛
- ج. توحید گرایی؛
- د. اصالت به عبودیت بخشیدن و بندگی خدا؛
- هـ. امامت و ولایت محوری؛
- و. شریعت گرایی در تمام ساحت هایی سلوکی و مقام های معنوی؛
- ز. عقلانیت و معرفت گروی؛
- ح. اعتدال و تعالی جویی؛
- ط. ریاضت مشروع و معقول؛
- ی. فقرشناسی و فقر باوری وجودی؛
- ک. درون گرایی و برون گرایی.

مؤلفه های عرفان شریعت گریز

عرفان گریز از شریعت می تواند در عرفان های دینی - اسلامی که با تفسیرها و قرائت های صوفیانه (تصوف قرن دهم به بعد که بیشتر در فرقه ها و جریان ها و با آداب و رسوم خاص و خرقة و خانقاه و... ظهور یافتند) و در عرفان های آیینی شرقی (هندوئیسم، بودیسم، جینیسم و

تائوئیسم و...) و هم در عرفان‌های مدرنیستی و سکولار که غیردینی و گاهی ضد دینی هستند (عرفان‌های سرخپوستی، اکنکار و...) ظهور کنند. به قول حافظ شیرازی:

صوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که عرض شعبده با اهل راز

نقد صوفی نه همه صافی و بیغش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری
نه هر که طرف کُله کج نهاد و تند کلاه‌داری و آیین سروری
هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست نه هر که سر بتراشد قلندری

۲۲۵

عرفان شریعت‌گرا و شریعت‌گریز

ریشه‌های عرفان شریعت‌گریز و مؤلفه‌هایش از جنبه‌های معرفتی - رفتاری و نیز زمینه‌های تاریخی - اجتماعی هم برخوردار است که برخی از آنها عبارت هستند از:

۱. خلأهای معرفتی در حوزه اعتقادی؛
۲. رهایی از بایدها و نبایدهای دینی به علت لاقیدی، ماتریالیسم اخلاقی و لیبرالیسم رفتاری؛

۳. فرار از «اشق به اسهل» که رهایی از سختی به راحتی برای عدم عمل به شریعت اسلامی است تا آرامش‌های کاذب، موقتی و خلوت و خلسه‌های زودگذر آن هم با تمرکز به درون حاصل شود که متأسفانه با مدیتیشن، یوگا، انرژی‌درمانی و... آن هم با اختلاط دختر و پسر و حتی با داروهای روان‌گردان و توهم‌زا و... و توجیه‌های من درآوردی و تفسیر به رأی‌های عجیب و غریب همراه است؛

۴. موضع‌گیری سیاسی علیه حکومت و مدیریت دینی - ولایی در قالب عرفان‌درمانی و عشق‌های زمینی که از ساده‌دلی اکثر گروندگان و نیرنگ و خدعه مدعیانشان سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، بازیچه دست سیاست‌بازان شده و ابزار و پیاده نظام دشمن قرار گرفتند؛ اما در قالب عرفان و سیر و سلوک که جاذبه خاصی داشته و توجیه‌های گوناگون می‌پذیرد.

۵. کنار زدن علم و دانش و عقل و برهان به بهانهٔ مدرسه‌ای و حجاب‌بودن و بی‌تمکینی پای استدلالیان و قرارگرفتن در جاذبه‌های معنایی و روحانی که راه عشق نزدیک‌تر و کارسازتر است و تفسیرهای غلط و کژاندیشانه از آن و سپس به تدریج از شریعت عبورکردن به بهانهٔ اینکه قشری، ظاهری و عوامانه است. بنابراین، رساله‌های عملیه و فقهی را کنار گذاشتن و از تقلید فقهی خارج‌شدن و سر تسلیم محض در برابر قطب و مرشد و شیخ راه نهادن؟! و چه تناقض‌های وحشتناکی که انسان‌های ساده‌اندیش و دارای بساطت ذهن و ضمیر، گرفتارش شده‌اند.

۶. انزواگرایی و جامعه‌گریزی و درد خلق خدا را از دست‌دادن به بهانهٔ دنیاگریزی، زهد و خلوت‌گزینی و...؛

۷. ترویج عرفانی که از رابطهٔ بی‌حد و مرز دختر و پسر و اختلاط زن و مرد حکایت کند و با دود و دم و جادو و شراب و زن‌بارگی سازگار باشد؟!*

۸. عرفان آزاد از شریعت الهی و راهنمایی انسان کامل معصوم علیه السلام که در کتاب‌های عرفان درمانی، مراقبه (وین‌دایر)، آموزه‌های کریشنامورتی، نگاه در سکوت، حضور در هستی و... (مورتی) و عرفان اُشو (الماس‌های اُشو، بلوغ، اینک برکه‌ای کهن، ریشه‌ها و بال‌ها و...) و عرفان‌های سرخپوستی در آموزه‌های «دون خوان» به‌وسیله کاستاندا در کتاب‌های سفر به دیگر سو، حقیقتی دیگر و... موج می‌زند و... عرفان‌هایی که آرامش زودگذر و سطحی را به ارمغان می‌آورد که انسان را از حقیقت وجودی تهی می‌سازد و با مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی‌اش در ستیز است؛

۹. ریاضت‌هایی که در اصل، تأیید و تقویت نفس است و برخی کرامت‌ها و خوارق عادت‌ها را در بر می‌گیرد و «مَنْ مُتَوَهَّم» می‌سازد و با عقلانیت و روحانیت حقیقی نیز سازگار نیست و... در حالی که عرفان دینی - اسلامی در مقولهٔ عرفان به نفس و ریاضات مربوط، نظر ایزاری داشته و هرگز با نظر استقلالی به آنها نمی‌نگرد؛ چنانکه مطرح کردیم (ر.ک: طباطبایی،

* آثار کوئیلو مانند: کنار رودخانه بیدرا نشستم و گریستم، مکتوب اول و دوم و... که کوئیلو با استفاده از سنت‌های معنوی و میراث عرفانی اسلامی - شرقی بهره‌برداری کرده و بنیادهای امانیستی و سکولاریستی را ترویج می‌کند.

۱۳۸۳: ۶، ۲۸۳ - ۲۵۷). بنابراین، برخی از مؤلفه‌های عرفان شریعت‌گریز را می‌توان چنین تصویر کرد:

- ا. خلأهای معرفتی در حوزه باورها؛
- ب. فرار از باید و نبایدهای اخلاقی و دینی؛
- ج. فرار از سخت به آسان؛ یعنی از شریعت به امیال نفسانی؛
- د. مخالفت سیاسی با عرفان قرآنی - ولایی و حکومت‌های دینی و...؛
- هـ. گریز از علم و عقل به بهانه حجاب بودن؛
- و. انزواگرایی و جامعه‌گریزی؛
- ز. گرایش به لاقیدی و لیبرالیسم اخلاقی و جنسی؛
- ح. گرایش به کرامت‌ها و خواری عادت‌ها و آرامش‌های ناپایدار.

نتیجه‌گیری

عرفان اسلامی براساس سیر تطوری و تکاملی‌اش که در دامن فرهنگ و معارف اسلامی تولد و تعالی و تکون و تکامل یافت، به عرفان نظری و عملی تقسیم شد. عرفان نظری بازتاب و انعکاس ره‌آوردهای سلوکی و تجربه‌های عرفانی سالکان راه معرفت و راهیان راه نور و معنویت است و از مبانی و منابع و حیانی برخوردار است و از حیث معرفت‌شناختی بر قلب و روش تهذیب تکیه داشته و سلوک عرفانی‌اش ریشه در دستوره‌های دینی و ارشادها و اشاره‌های قرآنی - ولایی دارد.

عرفان اسلامی توحیدمدار و ولایت‌محور است و «شریعت» به معنای عام و خاص، تمام هویت و شناسنامه وجودی‌اش را می‌سازد و در تاریخ و جغرافیای ماهوی‌اش حضور دارد. بنابراین، عرفان اسلامی، عرفانی شریعت‌گراست؛ چه پیش از سلوک و وصول و چه پس از سلوک و وصول و چه در میانه راه و حین سلوک و وصول. یعنی شریعت از آغاز تا انجام و حدود و بقا، در تمام مراحل و مقام‌ها، محور و مدار حرکت نهادی و جوهری و صیوریت باطنی و درون‌گرایانه است و در فرایند روشمند و سازوکار از خود تا خدا ملاک عمل است و سلوک، همراه با ریاضت و مجاهدت مستمر و پایدار است و مجاهدت و ریاضت، مبتنی بر باورهای اسلامی و شریعت و فقه اسلامی است؛ یعنی ریاضتی معقول، معتدل و مشروع است.

اما عرفان شریعت‌گریز - خواه از درون جبهه عرفانی اسلام و خواه عرفان‌های بیرونی و بیگانه از فرهنگ اسلامی، هرکدام با قرائت‌های خاصی از عرفان درون‌گرا و باطن‌گرایانه به‌ویژه برخی متشابهات و شطحیات عرفانی و گزاره‌هایی که درباره رابطه شریعت، طریقت و حقیقت گفته آمد - راه‌گزینی برای برون‌رفت از شریعت یافته و از بایدها، نبایدها، چگونگی و مکانیسم عملیات عرفانی و سلوکی فرار کرده که به تعبیر علامه طباطبایی رحمته‌الله، فرار از شریعت، فرار از «أشَقَّ به أسهل» بود و عرفان‌های نوآمد نیز به دلیل‌های گوناگون شریعت را کنار زدند که برخی از دلیل‌های آنها شاید چنین باشد:

۱. نشناختن حاق و باطن شریعت اسلام؛
۲. عدم فهم زبان و اشاره‌های عرفان شریعت‌گرا؛
۳. تسامح و تساهل در سلوک باطنی؛
۴. نیرنگ و فریبکاری برخی مدعیان عرفان؛
۵. آرامش‌های کاذب و زودگذر برخی عرفان‌های نوظهور که بیشتر ورزش‌های ذهنی و جسمی هستند در تمرکز ذهن و ضبط نفس تا سلوک عرفانی؛
۶. وجود خلأهای نظری و معنوی در عرصه عرفان‌های صائب و صادق؛
۷. بهره‌گیری از زبان و ادبیات جدید به‌ویژه رمانتیک در مقوله‌های معنوی؛
۸. طرح عرفان آزاد و لیبرالیستی که با خودخواهی‌های نفسانی و خواهش‌های طبیعی و غریزی در تعارض نباشد و ...

ناگفته نماند که چنین دلیل‌هایی، زمینه ظهور شبه‌عرفان‌ها یا عرفان‌های دروغین را فراهم ساخت و عرفان راستین را متهم کرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۳ش، شرح الغررالحکم و الدرر الکلم، تحقیق جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، چهارم.

۲. آملی، سیدحیدر، ۱۳۸۲ش، انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه، تحقیق و تعلیق و مقدمه سیدمحسن موسوی تبریزی، بی‌جا: نوره علی نور.
۳. _____، ۱۴۲۶ق، جامع الاسرار و منبع الانوار، مقدمه هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، ترجمه فارسی سید جواد طباطبایی، بیروت: بی‌نا.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۴ش، الاشارات و التنبیها، شرح خواجه نصیر و قطب‌الدین رازی، تحقیق کریم فیضی، بی‌جا: مطبوعات دینی.
۵. ابن عربی، محی‌الدین، بی‌تا، الفتوحات المکیه، بیروت: دار صادر.
۶. بدیعی، محمد، ۱۳۸۵ش، معنویت تشیع، مقدمه حسن زاده آملی، قم: تشیع.
۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۳ش، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، بی‌جا: بی‌نا، دهم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، بنیان مرصوص، قم: اسراء، دوم.
۹. _____، ۱۳۸۱ش، دین‌شناسی، قم: اسراء.
۱۰. _____، ۱۳۸۶ش (الف)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم: اسراء، سوم.
۱۱. _____، ۱۳۸۶ش (ب)، شمس الوحی تبریزی (سیره علمی علامه طباطبایی رحمته)، قم: اسراء.
۱۲. _____، بی‌تا، سرچشمه اندیشه، قم: اسراء، دوم.
۱۳. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۲، دروس شرح اشارات و تنبیهات، قم: مطبوعات دینی.
۱۴. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۸ق، الله‌شناسی، مشهد: علامه طباطبایی رحمته، دوم.
۱۵. _____، بی‌تا، رساله لب‌اللباب، بی‌جا: بی‌نا.
۱۶. رازی، نجم‌الدین، ۱۳۵۶ش، مرصاد العباد، به اهتمام محمدمین ریاحی، تهران: شرکت علمی فرهنگی، دوم.
۱۷. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۱ش، کسر اصنام الجاهلیه، تصحیح، تعلیق و مقدمه محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۵ق، شرح توحید صدوق، قاضی سعید محمد بن محمد مفید القمی، تصحیح و تعلیق نجف‌قلی حبیبی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، رساله‌الولایه، ترجمه و مقدمه صادق حسن‌زاده، قم: بخشایش.
۲۰. _____، ۱۳۸۲ش، شیعه (مذاکرات و مکاتب کربن با طباطبایی رحمته)، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چهارم.
۲۱. _____، ۱۳۸۳ش، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، نوزدهم.
۲۲. _____، ۱۳۸۵ش، معنویت تشییع، قم: تشییع.
۲۳. فناری، محمد بن حمزه، ۱۴۱۶ق، مصباح الانس، تهران: مولی.
۲۴. قیصری، داود بن محمود، ۱۳۵۷ش، رسائل قیصری، تصحیح و تعلیق و شرح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳ش، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، پنجم.
۲۶. لاهیجی، محمد، ۱۳۸۳ش، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوآر، پنجم.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث.
۲۸. محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۱ش، ترجمه میزان الحکمه، قم: دارالحديث.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ش، آشنایی با علوم اسلامی، عرفان، تهران: صدرا.
۳۰. _____، ۱۳۸۴ش، خاتمیت، تهران: صدرا، هفدهم.
۳۲. مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۸۳ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بیست و چهارم.
۳۳. ملکیان، مصطفی، بی تا (الف)، راهی به رهایی، بی‌جا: بی‌نا.
۳۴. _____، بی تا (ب)، معنویت گوهر ادیان در سنت و سکولاریسم، بی‌جا: بی‌نا.
۳۵. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۰۶ق، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و المصباح الانس، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام.
۳۶. نیری‌زی، ام‌سلمه، ۱۳۸۶ش، جامع الکلمات، تصحیح و تعلیقات مهدی افتخار، قم: مطبوعات دینی.
۳۷. یشربی، سیدیحیی، ۱۳۸۴ش، «جایگاه شریعت در قلمرو عرفان»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، فصلنامه کتاب نقد، ش ۳۵.